

نورجهان، ملکه‌ای که پادشاهی کرد

تام ورد

در طول چهارده قرن و اندی که از پیدایش اسلام می‌گذرد، زنان درباری همواره جایگاه برجسته‌ای در حکمرانی سلسله‌ها، امپراتوری‌ها، و خلافت‌های مسلمانان داشته‌اند. این مقاله به معرفی «نورجهان»، ملکه‌ی «جهانگیر»، چهارمین پادشاه سلسله‌ی مغول‌ها یا گورکانیان هند، می‌پردازد.

سخت است برای همه‌ی مردم همان آدمی باشی که آن‌ها می‌خواهند، اما نورجهان تقریباً چنین بود. یک همسر و مادر فداکار، یک سیاست‌مدار، یک تاجر، طراح مد و چهره‌ی پیشگام در این عرصه، سازنده و طراح باغ، فردی نوع‌دوست و خیرخواه زنان، فرماندهی میدان جنگ و حتی شکارچی ببر. گستره‌ی امپراتوری که او و همسرش جهانگیر بر آن حکم راندند در زمان اوج خود قسمت اعظم هندوستان و جنوب افغانستان را در بر می‌گرفت. این امپراتوری را ترک‌ها و مغول‌ها که مدعی بودند تبار آن‌ها با واسطه‌ی بابر، بنیان‌گذار امپراتوری، به چنگیز خان و امیر تیمور (تیمور لنگ) می‌رسد در نیمه‌ی نخست قرن شانزدهم بنیان نهادند. حکومت مغول‌ها از آن زمان تا اواسط قرن نوزدهم به خاطر سازمان‌دهی آن و نیز رفاه، فرهنگ، رواداری، و رفاه شهرت یافته بود.

«نورجهان» (این نام که در حقیقت عنوانی سلطنتی است بعدها به او تعلق گرفت) سال ۱۵۷۷ میلادی در قندهار که امروزه بخشی از افغانستان است به دنیا آمد و او را «مهرالنسا» نامیدند. وی فرزند چهارم والدین خود، عصمت بیگم و میرزا غیاث‌الدین محمود، بود. آن زمان ایرانیان اشراف‌زاده در دربار اکبر شاه مغول ارج و قربی داشتند. میرزا غیاث‌الدین که لقب ترکی بیگ را داشت، به دریافت لقب اعتمادالدوله هم نائل آمد. و در همان حال مهرالنسا نیز از آموزش سلطنتی بهره می‌برد، آن‌قدر که در هنر، موسیقی، ادبیات و رقص سرآمد شد.

بر اساس ترجمه‌ی هاینریش بلوخمان – مترجم قرن هجدهمی – از وقایع‌نامه‌ی رسمی اکبر شاه که به **اکبرنامه** معروف است، مهرالنسا در ۱۷ سالگی به ازدواج یکی دیگر از درباریان به نام علی قلی بیگ استاجلو در آمد که قبلاً در ایران خدمت کرده بود، کسی که بعدها شاه سلیم، فرزند اکبر، به خاطر دلاوری‌هایش در میدان جنگ به او لقب «شیرافکن» را بخشید. حاصل این وصلت یک فرزند دختر به اسم لالی بیگم بود. سلیم که در سال ۱۶۰۵ به سلطنت رسید، نام سلطنتی نورالدین محمود جهانگیر پادشاه غازی یا به اختصار، جهانگیر را برای خود برگزید. دو سال بعد، شوهر مهرالنسا در منازعه‌ای با حاکم بنگال و جنگجویان‌اش کشته شد.

معمدالدین خان، وقایع نگار سلطنتی، در اقبال نامه نقل می کند که مهرالنسا چهار سال پس از مرگ شیرافکن (۱۶۱۱)، در ایام بهار و جشن های سال نو «نگاه تیزبین شاه را ربود و چنان او را شیفته ی خود ساخت که در زمهری نزدیک ترین زنان به شاه در حرم سرا قرار گرفت.» آن ها کمتر از دو ماه بعد در روز ۲۵ مه وصلت کردند. او در آستانه ی ۳۵ سالگی بود و پادشاه ۴۱ سال داشت. مهرالنسا بین آخرین زن های پرشمار جهانگیر به محبوب ترین آن ها نزد پادشاه و همسر اصلی وی بدل شد.

به گفته ی خان، «روز به روز نفوذ و منزلت وی افزون می گشت.» او که از همه ی زنان بارگاه متمایز گشته بود، به القاب فراوانی هم نایل آمد، از جمله نور محل، نورجهان بیگم، پادشاه بیگم، و در نهایت نیز نورجهان بخشی از قدرت روزافزون وی ناشی از این سنت بود که مناصب رده بالای دربار به اعضای خانواده می رسید؛ پدر او صدراعظم شد، مادرش سرپرست حرم، برادرش آصف خان مسئول امورات خانواده ی سلطنتی و برادرزاده اش ارجمند (دختر آصف خان) نیز به همسری شاه خرم، پسر جهانگیر، در آمد.

نفوذ او چنان بود که فرانسیسکو پلسارت، بازرگان هلندی، در نوشته ای به این پرداخت که قدرت واقعاً در دست کیست. پلسارت نوشت: «[جهانگیر] صرفاً به اسم پادشاه است و در حقیقت [نورجهان] و برادرش آصف خان سلطنت را محکم در دست گرفته اند ... اگر کسی بتواند در دربار گویی برای شنیدن درخواست خود پیدا کند و اجازه بیابد که عرض خود را به شاه برساند، هیچ پاسخ مشخص و قطعی از جانب شاه دریافت نمی کند، بلکه بلافاصله به آصف خان ارجاع داده می شود و آصف خان هم که در رابطه با مسائل مهم بدون اجازه ی خواهرش، ملکه هیچ کاری نمی کند.»

محمد هادی، یکی دیگر از وقایع نگاران جهانگیر، چنین می پندارد که آنچه باعث شد در حقیقت «نورجهان به پادشاه اصلی بدل شود»، خواندن نمادین «خطبه به نام او [در نماز جمعه]» بود و هیچ چیزی به اندازه ی این مسئله تأثیرگذار نبود. او نه تنها رتق و فتق امورات دولتی و مملکت را بر عهده گرفته بود، بلکه اشراف زادگان نیز «از او فرمان می گرفتند، سکه به نام او زده می شد، و مراسلات سلطنتی ... مهور به امضای او بود.» شخصیتی که نیکولاتو مانوچی ونیزی از نورجهان در کتاب تاریخ دربار مغول ارائه می دهد، زنی است با «قدرت قضاوت بالا، و با صداقت، و شایسته ی مقام ملکه.»

قدرت او تا حدی ضعف جهانگیر را جبران می کرد. امپراتور به اقرار خود، فردی الکلی و معتاد به افیون بود. هادی نقل می کند که جهانگیر «همیشه می گفت که نورجهان بیگم منصوب او است و او آن قدر دانا است که امورات مملکتی را رتق و فتق کند.» در عین حال، تنها چیزی که جهانگیر به آن اشتیاق داشت «یک بطری شراب و اندکی خوراک گوشت بود تا شاد و شنگول بماند.» جهانگیر که وضعیت سلامت اش رو به وخامت می رفت، باز از نورجهان و «مهارت و تجربه اش» ستایش می کرد، چنان که او را «برتر از همه ی طبیبان» می دانست؛ پادشاه به طور

رقت‌انگیزی از «مهربانی و دل‌سوزی» نورجهان تعریف می‌کرد و می‌گفت که این‌ها باعث شده «جام‌های کمتری بنوشد و از چیزهایی که برای او خوب نیست دوری کند».

مورخان نورجهان را بیشتر با چنین توصیفاتی به یاد می‌آورند. او با تردستی کارهای مربوط به امور امپراتوری را به سامان می‌رساند در حالی که از شوهر به شدت بیمار خود نیز مراقبت می‌کرد، و همه‌ی این‌ها را هم البته که عالی انجام می‌داد. خان می‌نویسد: «توصیف زیبایی و خرد ملکه غیرممکن است. در اموراتی که به او واگذار می‌شد، هر مشکلی که بروز می‌کرد، بلافاصله آن را حل می‌کرد.»

گستره‌ی دستاوردهای او نشان می‌دهد که این ستایش‌ها بی‌پایه و اساس نبوده است. در تجارت، زمین‌هایی را که جهانگیر به او واگذار کرده بود – و اصطلاحاً به آن‌ها «جاگیر» می‌گفتند – به منابع سودرسانی تبدیل کرد. رندانه آستین بالا زد و مالیات‌هایی را که بر واردات بسته بودند جمع‌آوری کرد؛ به گفته‌ی پلسارت، این واردات شامل «انواع بی‌شمار غلات و حبوبات، کره، و هر خوارباری» می‌شد. او همچنین کشتی‌های تجاری خودش را داشت که مسیرهای رفت و برگشت بین امپراتوری او و عربستان، ایران، و آفریقا را می‌پیمودند و ادویه‌جات، زنجبیل، و رنگ‌هایی که در ساختن عطر به کار می‌رفت، و همچنین ظروف سفالی، عاج، کهربا، و مروارید حمل می‌کردند. به سادگی بین کشورهای طرف معامله‌اش رقابت ایجاد می‌کرد، به این شکل که با اعطای امتیازی تجاری – عمدتاً برای محصولات نظیر نیل (رنگیزه‌ی آبی نیلی) و پارچه‌های منقوش – در ازای مبلغی نسبتاً زیاد، انگلیسی‌ها را به رقابت با هلندی‌ها، و پرتغالی‌ها را به رقابت با هر دوی این‌ها و می‌داشت.

ثروت و نفوذش را برای حمایت از نقاشان، شاعران، و موسیقی‌دانان به کار می‌گرفت. علاقه‌ی ویژه و شدید او به طراحی بنا، معماری مغولی را بسیار تحت تأثیر قرار داد: به طور مثال، شیفتگی او به هنر بومی گل‌دوزی در نقش برجسته‌هایی که مقبره‌ی پدرش در آگرا را زینت داده تجلی یافته است.

چنان که پلسارت می‌نویسد، سلیقه‌ی ناب نورجهان در «بناهای بسیار گران‌قیمتی که در هر گوشه و کنار ساخته و اصطلاحاً "سرای" نام گرفته است، یا در اتراقگاه‌هایی که برای مسافران و تجار بر پا کرده، و همچنین در معماری تفرجگاه‌ها و مکان‌هایی که به نظر می‌رسد هیچ‌کس پیش از آن نظیرش را نساخته بوده، مشهود است.» از جمله مکان‌هایی که او طراحی کرده است، می‌توان به باغ‌های معروف آچابال در ایالت کشمیر با ردیف پرپشت درختان میوه، فواره‌ها، و آبشار دست‌سازش که به هنگام شب از سمت پشت با «چراغ‌های بی‌شماری» روشن می‌شود، اشاره کرد. این باغ‌ها فرانسوا برنیه، پزشک فرانسوی را که حدود یک قرن بعد به آن ناحیه سفر کرد، مبهوت خود کرده بود و او در سفرنامه‌ی خود در این باره نوشته است.

با این همه، نورجهان درست به اندازه‌ی یک زن خانه‌دار روستایی، صرفه‌جو نیز بود. رویدادی که خفی خان، مورخ قرن هجدهمی اهل دهلی، شرح می‌دهد این است که زمانی که جهانگیر درباره‌ی مخارجی که صرف تهیه‌ی زین و برگ منقوش و گل‌دوزی‌شده‌ی فیل‌های سلطنتی شده بود پرس و جو می‌کند، از این که می‌فهمد نورجهان «عملاً هیچ

پولی بابت آن‌ها نپرداخته» و در واقع، با کمک خیاط‌های قصر، آن‌ها را از کیف‌های پارچه‌ای مستعمل تهیه کرده، بسیار خشنود می‌شود.

طراحی‌هایی که نورجهان شخصاً برای لباس‌های زنانه انجام داده است، او را در جایگاه پیشگام آن‌چه امروزه به عنوان طراحی لباس شناخته می‌شود قرار می‌دهد. طراحی‌های مد او در دربار، شامل این‌ها می‌شد: لباس‌های نقره‌دوزی شده‌ای که به آن «بدله» می‌گفتند؛ «کناره‌ها» (پارچه‌های توردوزی شده)؛ پارچه‌های نخی و ململ گل‌دار (پنج تولیه و دودامی) برای سرپوش‌ها و رداها؛ و عطر مخصوص خودش، که به نام «عطر جهانگیری» شناخته می‌شد و با عصاره‌ی گل سرخ ساخته شده بود. او همچنین به خاطر طراحی لباس‌های عروسی ارزان‌قیمت «نورمحلّی» که هم‌اکنون در دسته‌ی لباس‌های سنتی قرار می‌گیرد، نزد عروس و دامادهای مقتصد همچنان صاحب اعتبار است. دغدغه‌ی او در مورد زنان جوان فقیر و محنت‌زده، بیش از آن‌که تنها یک ژست باشد، دغدغه‌ای واقعی بود. چنان‌که هادی می‌نویسد، «او پناهگاهی برای تمام محنت‌زدگان بود. به نظر می‌رسد که در طول عمرش، حدود پانصد دختر را زیر پر و بال خود گرفته باشد، و هزاران نفر نیز بابت بخشنده‌گی‌اش شکرگزار او بودند.»

با این حال، هر وقت لازم بود، جامه‌های گل‌دارش را با ساز و برگ نبرد تاخت می‌زد. در سال ۱۶۲۶، هنگامی که نیروهای شورشی، او و جهانگیر را در راه کابل غافلگیر کردند، نورجهان سوار بر یک فیل جنگی، خود عملیات دفاعی ارتش سلطنتی را فرماندهی کرد. و چنان‌که هادی شرح می‌دهد، وقتی تیری به بازوی یکی از زنان ملازم نورجهان اصابت کرد، ملکه «خود شخصاً آن را بیرون کشید و لباس‌اش با خون او لک شد.»

مهارت نورجهان در تیراندازی با تفنگ شکاری از روی تخت روان لغزانی که یک فیل آن را حمل می‌کرد نیز برای همسرش قابل تحسین بود. جهانگیر در خاطرات‌اش شرح می‌دهد که نورجهان چهار ببر را با شش گلوله از پا در آورده بود، و اعتراف می‌کند که «وقتی فیل بوی ببر را حس می‌کند، نمی‌تواند آرام و قرار بگیرد و به همین دلیل مدام تکان می‌خورد. بنابراین، شکار با تفنگ از روی کجاوه‌ای که روی فیل قرار گرفته باشد، امر بسیار دشواری است.»

شاعری که نام او به ثبت نرسیده و در صحنه‌ی شکار حضور داشته است، چنان تحت تأثیر ماجرا قرار می‌گیرد که این بیت را در این باره می‌سراید: «گرچه نورجهان ظاهر یک زن را دارد / هم‌ردیف مردان و در نقش ببرکش ظاهر می‌شود.»

شورش سال ۱۶۲۶ ریشه در آشوب‌هایی داشت که پیش‌تر به تحریک شاه خرم در گرفته بود. نفوذی که نورجهان بر پدر شاه خرم داشت، رشک او را برانگیخته بود. در سال ۱۶۲۷، بعد از مرگ جهانگیر، بر سر این‌که چه کسی جانشین او شود جنگ در گرفت. نورجهان سعی داشت شهریار، جوان‌ترین پسر جهانگیر را که با لادلی بیگم (دختر نورجهان) ازدواج کرده بود، بر تخت سلطنت بنشاند. اما شهریار به قتل رسید و شاه خرم تاج و تخت را تصاحب کرد

و نام خود را «شاه جهان» گذاشت. «نور جهان» بیش از این مداخله‌ای نکرد، و ملکه نوزده سال بعدی زندگی خود را در لاهور به همراه دختر بیوه‌اش گوشه‌ی عزلت گزید.

گفته می‌شود که در آن سال‌ها از تجملات، مهمانی رفتن، و فعالیت‌های اجتماعی دوری می‌گزید، و لباس سفید ساده‌ای می‌پوشید. زندگی او در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۶۴۵ و در سن ۶۸ سالگی به پایان رسید. نورجهان در آرامگاهی در لاهور، که خود آن را طراحی کرده بود و این سطرها درباره‌ی وقار و فروتنی او بر آن حک شده، دفن شده است: «برگور این غریبه‌ی فقیر، نه چراغی بی‌فروزید و نه گل سرخی بنهید / تا نه بال پروانه‌ای بسوزد و نه بلبل‌ی نغمه‌ای سر دهد.»

برگردان: سپیده جدیری

تام ورد مقاله‌نویس و روزنامه‌نگار آمریکایی است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Tom Verde, 'Malika V: Nur Jahan,' *AramcoWorld*, November/December 2016